

تحلیل سیر سفر خیالی بر مبنای نظریه «سفر قهرمان درون» پیرسون و کی مار*

محمد فولادی**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

مریم رحمانی

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم

چکیده

در قرن بیستم هم‌زمان با تحول در خوانش آثار ادبی، در قرن بیستم هم‌زمان با تحول در خوانش آثار، نظریه‌های روان‌شناختی، با هدف بازنمایی چگونگی تکوین شخصیت‌های داستان ارائه شد؛ که از رهگذر همین فرایند؛ یکی از این نظریه‌ها، نظریه‌ی کهن‌الگوی «سفر قهرمان درون» است که کارول پیرسون و هیوکی کی‌مار با تلفیق آرای یونگ با نظریه‌های اسطوره‌شناختی، در این جهت، ارائه دادند. بر مبنای این نظریه سفر قهرمان برای رسیدن به فردیت ضمن عبور از سه مرحله با دوازده کهن‌الگو روبه‌رو می‌گردد؛ که پشت سر نهادن هر یک از این کهن‌الگوها نقش بارزی در تعالی و کمال او دارند داستان «گنبد فیروزه» از جمله داستان‌های هفت‌پیکر نظامی گنجه‌ای است که با داشتن قابلیت مطالعاتی بر اساس نقد کهن‌الگوی «سفر قهرمان درون»، قابل بررسی است. در این داستان، طبق نقد کهن‌الگویی مطرح‌شده پیرسون و کی مار، قهرمان داستان «ماهان»، پس از گذر از دنیای عادی، به سرزمین ناشناخته‌ای تشریف می‌یابد و رهاورد آن شخصیت دگرگونه‌ای است که در خضر نبی تجلی می‌یابد. از این‌روی در این مقاله کوشش می‌شود، ضمن تطبیق مراحل گذر قهرمان از مراحل مختلف «کهن‌الگوی سفر قهرمان پیرسون و کی‌مار» در داستان «ماهان کوشیار»، میزان این انطباق و همچنین نقش‌هایی که هر یک از شخصیت‌ها در این داستان ایفا می‌کنند بر اساس این نقد، بررسی گردد.

کلیدواژه‌ها: سفر خیالی، گنبد فیروزه، سفر قهرمان درون، ماهان، پیرسون و کی مار

* تاریخ وصول: ۹۵/۱/۲۵ تأیید نهایی: ۹۶/۵/۷

** E-mail: dr.mfoladi@gmail.com

۱- مقدمه

یکی از موتیف‌های رایج در داستان‌های عارفانه «سفر» است که در ایجاد حس پویایی و حیات شخصیت‌های داستان نقش برجسته‌ای دارد. این سفر، سفر به دنیای درون است و در آن، سالک طی مناسکی در یک فرایند روان‌شناختی با نفوذ در لایه‌های ضمیر خود نفوذ می‌کند و در یک سیر اعتلایی موفق می‌شود با خلع لباس بشری از وجود خود، از حسیض نفس به اوج قطب نورانی‌اش دست یابد.

داستان گنبد فیروزه ششمین داستان از داستان‌های بانوان هفت‌گنبد است. بعضی از مستشرقان این داستان را «پیچیده‌ترین اثر ادبی جهان» (کروتکف، ۱۳۸۴: ۳۸) می‌دانند که «بنا بر الگوی گنوسی ترانه‌ی مروارید پرداخته شده است که الگوی نخستین افسانه‌های اصلی سده‌های میانی بود؛ مانند حی بن یقظان، ابوعلی سینا، افسانه‌ی غربت غربی و همچنین عقل سرخ سهروردی و سرانجام شاهکار این‌گونه ادبیات، افسانه‌ی موردنظر، یعنی شاهدخت گنبد پیروزه است» (بری، ۱۳۸۵: ۱۹۱)

این داستان، داستان هیبوط روح سرگردانی است که از عالم بالا به دنیای دون سقوط می‌کند و لذت دنیوی آن چنان وجود او را فرامی‌گیرد که هر دم دیوی هایل او را در لجن‌زار گناه غرق می‌کند اما مجدداً باز با آگاهی و خودشناسی، از این تعلقات رهایی می‌یابد و راه تعالی و کمال خود را در پیش می‌گیرد و به جایگاه ابتدایی خود بازمی‌گردد.

در این سیر خیالی که مبتنی بر طیفی از فرایندهای درونی ذهن انسان است، «تبدیل مهم‌ترین و اساسی‌ترین اتفاقی است که برای سالک، واقع می‌شود. این اصل را تبدیل مزاج روحانی نیز می‌نامند و گاه تولد دوم می‌گویند و آن این است که بنیاد هویت سالک از تأثیر اکسیر عشق دگرگون می‌شود؛ گویی آدمی نو و عالمی دیگر از او به وجود می‌آید» (نیری، ۱۳۸۵: ۲۲۸)، روان‌شناس این تحول را «فردیت» می‌نامد.

۲- چارچوب نظریه پیرسون و هیوکی کی مار

در قرن بیستم همگام با مطالعات جدید علمی، ابعاد نوینی از مطالعات روان‌شناختی بر روی آثار ادبی گشوده شد که تحول نوینی را در خوانش و تفسیر آثار ادبی در پی داشت. در پی این تحول، آثار ادبی به‌مثابه تجلی نیروهای پویای روان جمعی بشر بودند که در قالب رؤیا و آفرینش‌های هنری تجلی می‌یافتند.

یکی از مأنوس‌ترین تحلیل‌های ادبی در حوزه‌ی نقد اسطوره‌ای داستان‌های کهن، مؤلفه‌ی «سفر قهرمان» است که نخستین بار بر پایه‌ی مبانی فکری «اسطوره‌ی یگانه»ی کمپبل شکل گرفت.

بر اساس این رویکرد، «قهرمان از جمله نیروهای نهفته در ناخودآگاهی است که کار اصلی او انکشاف خودآگاه خویشتن فرد است، یعنی آگاهی به ضعف‌ها و توانایی‌های خودش؛ به‌گونه‌ای که بتواند با مشکلات زندگی روبه‌رو شود.» (هال و نوربای، ۱۳۷۵: ۱۶۴)

بنابراین کارل پیرسون و هیوکی مار در رویکردی تلفیقی و بین‌رشته‌ای و نقب زدن در اعماق ذهن قهرمان، در طی یک فرایند شناختی و «بر اساس ترکیب رهیافت‌های علمی مانند انسان‌شناسی، تاریخ ادیان، دین‌شناسی تطبیقی و روان‌شناسی» (Kennedy, 2009: 102 با نظریه «اسطوره یگانه» ی کمپبل، طرح کهن‌الگویی جدیدی را مطرح کردند که بر پایه‌ی آن قهرمان، پس از گذر از سه مرحله‌ی اصلی عزیمت، تشرّف و بازگشت، «درنهایت قهرمان به شناخت خویش می‌رسد. [در این سیر] دنیای درون، دنیای درخواست‌ها، انرژی‌ها، ساختارها و امکانات است که با جهان بیرون تلاقی می‌کنند و دنیای بیرون، عرصه‌ی تجسم دنیای درون است» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۹۳) که در هر مرحله در قالب کهن‌الگو با آن‌ها برخورد می‌کند.

این کهن‌الگوها، عناصری از لایه‌های روان ناهشیار ذهن‌اند که از باستانی‌ترین زمان‌ها تا عصر حاضر در عمیق‌ترین سطوح روان انسان جای گرفته‌اند و در تحول شخصیتی قهرمان، نقش ارزنده‌ای را ایفا می‌کنند.

مراحل سفر قهرمان درون



۲- پیشینه پژوهش

نظریه‌ی پیرسون و کی‌مار یکی از رویکردهای نظری جدید روان‌شناسانه است که در حیطه‌ی «بیداری قهرمان درون» کاربرد دارد که در تبیین پیشینه‌ی این نظریه چهار پژوهش صورت گرفته است که عبارت‌اند از:

۱- بررسی سفر قهرمانی شخصیت در رمان شازده احتجاب با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون مجید سرمدی، مصطفی گرجی و سولماز مظفری؛ ۲- تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کیخسرو با تکیه بر نظریه‌ی پیرسون و کی‌مار محمدجواد عساریان، سید علی قاسم‌زاده، محمدحسین سرداغی؛ ۳- تحلیل روانشناختی-مدرنیستی رمان «بی‌وتن» بر مبنای نظریه‌ی «بیداری قهرمان درون» سید علی قاسم‌زاده و فاطمه سرباز؛ ۴- بررسی سفر قهرمانی شخصیت در بوف کور با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون مجید سرمدی، مصطفی گرجی، فاطمه کوپا، مجید صفاری‌نیا و سولماز مظفری.

بر این پایه، می‌توان این پژوهش را نیز یکی از پژوهش‌های نو در این زمینه به شمار آورد که با تطبیق این نظریه با داستان موردنظر صورت گرفته است

۲- تحلیل سفر قهرمانی ماهان در گنبد پیروزه بر مبنای «سفر قهرمان درون»

۲-۱- آماده شدن برای سفر (عزیمت)

تحول و پویایی همواره نیازمند یک سیر نفسانی است که در پی یقظه و بیداری «من» آغاز می‌گردد که «نشانگر طلوع تفکری مذهبی و بیداری خویشتن است.» (کمپبل، ۱۳۸۶: ۶۱) و نقطه‌ی آغاز رسیدن به خودآگاهی است که به واسطه‌ی آن شور و انقلابی در ضمیر سالک پدیدار می‌شود و او را با عمیق‌ترین لایه‌های پنهان ناخودآگاه خود روبه‌رو می‌کند؛ بنابراین پاسخ دادن به این دعوت درونی یا بیرونی، نخستین گام در فرایند «فردیت» و تکامل شخصیت قهرمان است.

این پویا و تحرک در جهت سیر کمال شخصیتی، به دنبال فقدان چیزی یا احساس نیاز در قهرمان شکل می‌گیرد، بر مبنای نظریه‌ی پیرسون و کی‌مار مبتنی بر چهار کهن‌الگوی معصوم، یتیم، حامی و جنگ‌جوست که مرکز ثقل آن، ذهن و روان قهرمان است و او را به تقابل با ساحت فرشتگی و اهریمنی‌اش برمی‌انگیزد.

قهرمان افسانه‌ی گنبد پیروزه، جوان زیبارویی به نام ماهان است که به دعوت یکی از دوستانش برای مهمانی به باغی می‌رود. حضور قهرمان داستان در این جشن و مستی و شادکامی او گویای نقش کهن‌الگوی «معصوم» است که «به سبب سادگی، زودباوری و اعتماد خویش، راه را برای ایجاد این مشکلات از سوی بدخواهان، گشوده می‌سازد و از ناحیه‌ی اعتماد خویش به دردمس می‌-

افتد.» (پیرسون، ۱۳۹۰: ۳۷) رویارویی قهرمان با این کهن‌الگو، بازتابی از حالت ایستایی قهرمان است که «جهانی ناشناخته را آشکار می‌کند که به‌خوبی از آن سر در نمی‌آورد.» (کمپبل، ۱۳۸۶: ۶۰)

بنابراین هنگامی که ماهان در اوج مستی و شادکامی (غفلت و بی‌خبری)، در اطراف باغ گردش می‌کند، ناگهان به خیال خود با شریکش در قالب کهن‌الگوی «حامی» روبه‌رو می‌شود؛ این حامی خیالی که ماهان را به‌واسطه خوش‌بینی کهن‌الگوی «معصوم» می‌فریبد و از باغ خارج می‌کند. این خروج در واقع «گذر از آستان جادویی، مرحله‌ی انتقال انسان به سپهری دیگر است که در آن دوباره متولد

پیش می‌شد شریک راه‌نورد
او به دنبال می‌دوید چو گرد
(نظامی‌گنج‌ای، ۱۳۹۰: ۶۷۰)

می‌شود. در این نماد قهرمان توسط موجودی ناشناخته بلعیده می‌شود و به‌ظاهر می‌میرد.» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۹۶)

«دل ماهان ز شادمانی مال
هر دو در پویه گشته باد خرام
برگرفت آن شریک را دنبال
تاز شب رفته یک‌دوپاس تمام

۲-۲- آغاز سفر اسطوره‌ای (تشریف)

مرحله‌ی «تشریف» حساس‌ترین نقطه‌ی سفر قهرمان است که در پی تبدیل کهن‌الگوی «معصوم» به «جستجوگر»، دنیای عادی قهرمان با دنیای ناشناخته پیوند می‌دهد که قهرمان ضمن آن، می‌بایست یک سلسله‌آزمون‌ها را پشت سر گذارد که عبور از هر یک از آن‌ها، زمینه‌ساز تهذیب نفس قهرمان است. این کهن‌الگو «جستجوگر»، کهن‌الگوی «مستقل، پرشور و هیجانی است و معمولاً آماده‌ی امتحان کردن، انجام کارها و برنامه‌های تازه است.» (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۹۰: ۷۱) که سه کهن‌الگوی «عاشق»، «نابودگر» و «آفرینش‌گر» نیز «جستجوگر» را در پیمودن این مسیر هدایت می‌کنند.

بنابراین دگردیسی کهن‌الگوی «معصوم»، نشانه‌ی تحرک و آغاز گام نهادن در مسیر تکوین و بیداری قهرمان درون است و نخستین رهاورد آن، دل‌کندن او از راحتی و آسایش دنیای جمود است که او را در قالب «جستجوگر» وارد داستان می‌کند.

در همین مرحله است که «فرد از تمامیت معصومانه، خارج می‌شود و به جداسازی، تمیز و تشخیص دنیای درونی از دنیای بیرونی همراه با حسی از دوگانگی زندگی همت می‌گمارد و سرانجام به یقین می‌رسد؛ یعنی در تمامیتی هماهنگ به آشتی آگاهانه بین دو دنیای درون و بیرون دست می‌یابد.» (جانسون، ۱۳۸۷: ۳۷)

هنگام ورود قهرمان به این مرحله، ناخواسته وارد ماجرا، آزمون و خطا مواجه می‌گردد و هر یک از این موارد نیز زیرساختی برای رسیدن به تعالی و کمال است. این موضوع در علم روان‌شناسی، «تأویل و روایتی از سیر درونی آدمی است، یعنی قهرمان داستان به جای حرکت به سوی خارج مرزهای شناخته‌شده‌ی عینی، به درون سفر می‌کند تا دوباره متولد شود» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۹۸) دین صورت قهرمان آمادگی دوباره را برای بازگشت به خانه‌ی اصلی خود می‌یابد و در همین جهت است که قهرمان نیازمند به شخصیت‌های منفی همچون «نابودگر» نیازمند است تا آنان با ایجاد موانعی، او را به بازیابی اصالت خود سوق دهند.

ماهان که اکنون در نقش جستجوگر به این مرحله وارد می‌گردد پس از پیمودن مسیری در شب، در روشنایی صبح خود را در تیه‌ی غفلت و گمراهی سرگردان می‌بیند. بیابان در اینجا ساحت نفسانی ناخودآگاه انسان است و تعبیری از وادی هولناک باطنی است که حجاب‌های روشن روز پرده‌ای بر معرفت سالک می‌کشد؛ بنابراین شب فرصتی است که روان انسان در نهایت آرامش با کهن‌الگوهای ناخودآگاه روان که در عمیق‌ترین لایه‌های روان نهفته‌اند، روبه‌رو گردد. در این رویارویی، کار اصلی قهرمان برای رسیدن به تعادل روانی، فائق آمدن بر کهن‌الگوهای نهفته در هیولای تاریکی است که به تعبیر یونگ، نماد ناخودآگاه روان است (ر.ک یونگ، ۲۸۴: ۱۹۹۰) که با طلوع صبح خودآگاهی و سرگرم شدن دوباره قهرمان به سایر امور، مورد غفلت قرار می‌گیرند.

در این قسمت از سیر درونی، قهرمان با بخشی از عناصر شرور نهفته در روان ناخودآگاه ضمیر روبه‌رو می‌گردد که در نظریه‌ی روان‌شناختی پیرسون و کی مار، «نابودگر» و در روانشناسی یونگ به‌سایه تعبیر می‌گردد. کهن‌الگوی «نابودگر»، می‌تواند فردی باشد که «قربانی حادثه‌ها و شکست‌ها شده است و درصدد آسیب رساندن به دیگران است و با کنار گذاشتن اصول اخلاقی، ماکیاوول وار^۱ با شعار «از هر راهی لازم باشد به اهدافم دست می‌یابم» اعمال خود را توجیه می‌کند.» (پیرسون و کی-مار، ۱۳۹۰: ۸۸)، تعبیری از نفس اماره است که هر یک با ترفندی قهرمان را در محک آزمون و خطا قرار می‌دهند.

در قسمت اول، هایل، با ایفای نقش «حامی» قهرمان را به‌واسطه‌ی سودای سود بیشتر، وارد سفر ماجراجویانه می‌کند، بعد از طلوع صبح و رهایی ماهان از ترفند هائل، این بار «نابودگر» رنگ عوض می‌کند و هوی و آرزوها در قالب «هیلا و غیلا»، به گونه‌ای دیگر او را به بازی می‌گیرند.

به یکی موی رستی از یک موی
نام او هایل بیابانی
هریکی بر گریوه‌ای مرده است
هر دو امشب نگاهدار توایم

مرد گفت ای جوان زیباروی
دیو بود آن‌که مردمش خوانی
چون تو صد خلق را ز ره برده است
من و این زن رفیق و یار توایم

دل قوی کن میان ما بخرام
پی ز پی برن دار و گام از گام
(نظامی گنجه‌ای، ۱۳۹۰: ۶۷۲)

«رفت ماهان میان دو دلیل
تا دم‌صبح، هیچ دم نزدند
چون دهل برکشید بانگ خروس
آن دو کس قفل بی‌کلید شدند
(همان: ۶۷۲)

با طلوع صبح و روشنایی، ماهان بار دیگر خود را در بیابانی پرفراز و نشیب تنها می‌بیند که حتی چیزی برای خوردن در آن یافت نمی‌شود. ماهان پس از سرگردانی در میان دشت و بیابان، شب‌هنگام به غاری پناه می‌برد. غار در این قسمت از داستان، نشانه فرایندی است که «طی آن روان، درونی می‌شود و بدین ترتیب شخص به خود می‌آید و به بلوغ و پختگی می‌رسد. برای این کار باید کل دنیایی را که بر او اثر می‌گذارد با وجود مخاطره و خلل و اغتشاش، با نیروهای خاص خود ادغام کند، به ترتیبی که بتواند شخصیت واقعی خود را بسازد» (شوالیه، ۱۳۸۴: ۳۴۵) اما این بار نیز صدای پای اسب او را بی‌خود می‌کند و او را از مکان امن غار بیرون می‌کشاند و دیوی دیگر او را می‌فریبد و اسب تازان او را به جشن‌گاه دیوان می‌برد. ماهان نیز دعوت آن‌ها را اجابت می‌کند و با مدد آن‌ها سوار بر اسب آمال و خواهش نفس می‌گردد.

«بر جنیبت نشین عنان در کش
بر پی‌ام بادپای را می‌ران
عاجز و یاهه گشته ز آن در غار
چون قدر مایه راه بنوشتند
گشت پیدا ز کوه‌پایه پست
آمد از هر طرف نوازش رود
بانگ ز آن سو که سوی ما بخرام
وز همه نیک و بد زبان در کش در
دل خود خدای را می‌خوان
بر پر آن پرنده گشت سوار
وز خطرگاه کوه بگذشتند
ساده دشتی چگونه چون کف دست
نالهی بربط و نوای سرود
نعره زین سو که نوش بادت جام»
(نظامی گنجه‌ای، ۱۳۹۰: ۶۷۳)

ماهان که این بار مست صدای ساز و بربط مجلس بزم گشته است، با نزدیک شدن صبح صادق، خود را سوار بر اژدهایی، در میان رقص جمعیتی از غولان و ددان می‌بیند.

در عرفان «اژدها سمبل صفت بهیمی خشم است» (سجادی، ۱۳۶۹: ۱۱۳)؛ این کهن‌الگوی شرور که در عمیق‌ترین لایه‌های روان ناخودآگاه فرد جای دارد، نمود دیگر از کهن‌الگوی «نابودگر» است که در

کشمکش انسان ابتدایی برای نیل به خودآگاهی، این ستیزه به شکل رقابت میان قهرمان کهن‌الگویی و نیروهای کیهانی شر، به صورت اژدها نمودار می‌شود. (هندرس، ۱۳۵۹: ۱۸۰) و فایق آمدن قهرمان بر آن گامی مهم در فرایند فردیت قهرمان است. (نظامی گنجه‌ای، ۱۳۹۰: ۶۷۴)

بار دیگر عنایت الهی شامل حال ماهان می‌گردد و او را از میان این امیال پست نفسانی می‌رهاند. ماهان بار دیگر در بیابانی خشک و سوزان تنها و سرگردان می‌گردد تا اینکه به چشمه‌ای می‌رسد و سر و تن می‌شوید. تن شستن ماهان در چشمه، به منزله آمادگی روح برای گذر از عالم نفسانیات (نفس آماره) و ورود به عالم دیگر است که بازگشت قهرمان را در پی دارد.

ماهان این بار خود را در پس چاهی پنهان می‌کند. چاه در اینجا، «نماد آگاهی و در ضمن نمایان‌گر انسانی است که به آگاهی و شناخت رسیده است» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۶۹) بنابراین برآمدن از آن نشان تعالی و رشد معنوی را در پی دارد.

در اینجا نیز قهرمان نیازمند «حامی» است. حامی نماینده‌ی انسانی است که با نمایش بزرگواری خود، [قهرمان] را در راستای ایجاد تغییرات مثبت در زندگی یاری می‌دهد. (پیرسون و کی-مار، ۱۳۹۰: ۶۱) که او را در گذر از این مرحله یاری دهد. ماهان در باغی که در پس چاه پنهان است با باغبانی پیر روبه‌رو می‌شود و او به مثابه «پدر»، قهرمان را یاری می‌دهد.

این نقش در داستان، «نشانگر قدرت محافظ و مهربان و سرنوشت و نوید آرامش بهشتی است که قهرمان از آغاز آن را در رحم مادر تجربه کرده است»، (کمپبل، ۱۳۸۶: ۷۷) ضمن حمایت از دنیای امن و زیبای قهرمان، «راه‌های رسیدن به مقصود را می‌داند و از خطرهای راه آگاه است و می‌تواند قهرمان را نسبت به خطراتی که در راه است، هشدار می‌دهد و وسایل مؤثر مقابله با آن‌ها را فراهم می‌نماید.» (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۱۷)

پیر باغبان، ماهان را خطرات پیش رو بر حذر می‌دارد اما چون هنوز از آرایش نفسانی او کاملاً زدوده نشده است و امکان خطا و لغزش او وجود دارد. چنانکه پنندهای پیر دانا را فراموش می‌کند و این بار عشق اغواگرانه‌ی زنان زیبارو در نقش «نابودگر» دل ماهان را می‌ربایند. این عشق علاوه بر سائقه‌های رمانتیک و جنسی که روان مرد را درگیر خود می‌کند، «مرحله نمادینی از تناقض است که آدمی در سراسر زندگی خود، با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. این لحظه، لحظه سرنوشت‌سازی است، زیرا باید بپذیرد همه آنچه که زیبا و عاری از پلیدی می‌دانسته است و به آن عشق می‌ورزیده است، عین آلودگی است و چاره‌ای جز از میان برداشتن آن‌ها نیست.» (کمپبل، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

ماهان در اینجا نقش «عاشق» را ایفا می‌کند. عاشق‌ها معمولاً دارای گیرایی و جاذبه‌ای قابل توجه هستند که از تیپ و شخصیت آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. او می‌خواهد وجود خود را با دیگری درهم-

آمیزد، ولی چنین عملی خطر گم کردن هویت او را به همراه دارد. چالش روزمره‌ی عاشق حفظ تعهد از سویی و هویت خود از سوی دیگر است» (پیرسون، ۱۳۹۰: ۷۶) که تعبیری دیگر از نفس لوآمه در وجود قهرمان است.

در هر حال نیروهای «نابودگر» بر قهرمان عاشق فائق می‌آیند و او به قصد لذت‌جویی، سرمنزل امن خود را بر بالای درخت رها می‌کند و به جشن گاه ملکه پری‌رویان می‌رود و در حالی که عشق و مستی، پرده شرم و حیای او را از هم دریده است، ملکه پری‌رویان را در آغوش می‌کشد (نظامی گنجه-ای، ۱۳۹۰: ۶۸۲-۶۸۳)

ناگاه صبح فرامی‌رسد و باز پرده خیال و پندار او را از هم می‌درد و حقیقت باطنی ملکه پری‌رویان را در قالب گراز با قامتی کوژ و کمانی درمی‌یابد و خود را در خارستانی پلید رها و سرگردان می‌بیند. بیابان در اینجا برخلاف قسمت قبلی، محفل درک وجود الهی است که «فضیلت و رحمت را در مسیری معنوی نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که هیچ‌چیز بدون رحمت خداوندی وجود نمی‌یابد، همه‌چیز به رحمت اوست و تنها به رحمت او» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۱۴۱/۴) تجلی این رحمت در اینجا در قالب «به خود آیی قهرمان» و حمایت‌گری نیروهای غیبی از او در مرحله بعدی، تجلی می‌یابد.

۲-۳- بازگشت از سفر اسطوره‌ای (بازگشت)

این مرحله، نقطه‌ی تعالی و دست یافتن قهرمان به یگانگی و رشد فردی است که قهرمان پس از پشت سر گذاشتن یک سلسله آزمون و دیدار با کهن‌الگوهای، به شرایط معمولی زندگی بازمی‌گردد که ورود به آن مستلزم مرگ در یک سطح و تولد دوباره در سطح دیگر است و قهرمان را به یگانگی سوق می‌دهد

هدف و چالش اصلی این مرحله، «در میان گذاشتن استعدادها، آموخته‌ها و ارزش‌های سفر اسطوره‌ای با دیگران و دنیا است» (پیرسون، ۱۳۹۰: ۱۴۵) که قهرمان را پس از پشت سر نهادن این مراحل، به پادشاه یا ملکه‌ی سرزمین خود مبدل می‌کند.

این مرحله که تعبیری دیگر از نفس مطمئنه در عرفان اسلامی است، سالک را از زنجیر هوس‌ها و هیجان‌ات شدید نفسانی آزاد می‌کند و نفس حیوانی، رام و فرمان‌بر سالک می‌گردد. از این‌رو نیازمند تلنگری است تا معرفت قهرمان را به کشف حقیقت برتر وجودی انسانی و شکوفایی استعدادهای معنوی او نائل گرداند. در همین هنگام است که در دل دردمند ماهان شعله‌ای آکنده از اندوه و خوف در جان او شعله‌ای می‌افکند که این بار نادم و پشیمان از غفلت خود، به خدا پناه می‌برد و از او مدد می‌جوید تا اینکه سرانجام به چشمه‌ای می‌رسد و غبار تن را در آن فرومی‌شوید. آب رایج‌ترین نماد ضمیر ناهشیار است (ر.ک گرین و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۶۲) و وسیله‌ای است که فرد [به‌واسطه آن] می‌تواند به پاکی و

کشف سیاهی‌های ضمیر ناخودآگاه خود که همان سایه است برسد. «الیاده، ۱۳۷۲: ۱۹۴) بنابراین تن شستن ماهان در آب و دیدار با خضر در این مرحله، منشأ تحول درونی و دگردیسی روانی است. این مرحله «موقعیتی الهی است که قهرمان پس از گذشتن از آخرین وحشت‌های جهل به آن دست می‌یابد» (کمپبل، ۱۳۸۶: ۱۵۶) بنابراین ماهان با فرورفتن در آب چشمه، حیاتی دوباره می‌یابد و او را با حقیقت فرزانی خود روبه‌رو می‌کند.

کهن‌الگوی فرزانه «انسانی فاضل، استاد معنویات یا فرد فهمیده و اغلب سالمندی است که به تجربه آموخته است چه چیزی را می‌تواند از زندگی انتظار داشته باشد. دغدغه‌ی اصلی او ارزشی است که برای حقیقت قائل است. انگیزه‌ی اصلی فرزانه یافتن حقیقت یا نزدیک شدن به آن و رفع کنجکاو و عطش ذهنی است.» (پیرسون، ۱۳۹۰: ۱۱۶) که در این داستان در قالب خضر نبی بر قهرمان مسافر تجلی می‌یابد که راهنما و هادی سالک در بازگشت دوباره به بهشت گمشده‌ی خود است.

دید شخصی به شکل و پیکر خویش	«چون که سر برگرفت از بر خویش
سرخ‌رویی چو فصل نیسانی	سبز رویی چو فصل نیسانی
آمدم تا ترا بگیرم دست	گفت من خضرم ای خدای پرست
می‌رساند ترا به خانه‌ی خویش»	نیت نیک توست کآمد پیش

(نظامی گنجه‌ای، ۱۳۹۰: ۶۸۵)

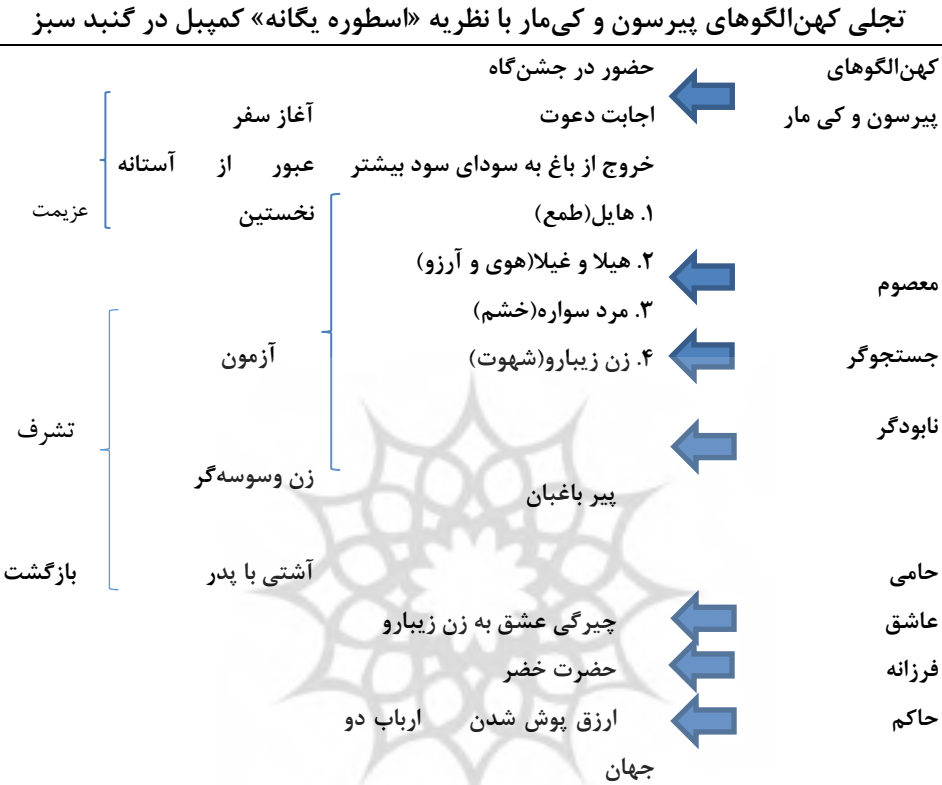
این مرحله از چالش‌برانگیزترین مراحل بازگشت قهرمان به دنیای عادی است که قهرمان پس از رهایی از تمام واکنش‌های احساسی و وابستگی‌های دنیوی، می‌بایست تا راهی دیگر را برای ادامه زندگی خود انتخاب کند. این پیروزی در نتیجه «هماهنگی وضعیت و مرام درونی او با حقایق بیرونی [قهرمان] است» (پیرسون و کی مار، ۱۳۹۳: ۱۰۸) که از آن به «حاکم» تعبیر می‌گردد.

در این داستان نیز، با بیداری قهرمان درون ماهان، به وحدت درونی دست می‌یابد. بنابراین دوباره به مصر برمی‌گردد و یاران خود را از سرگذشت خود مطلع می‌کند و به شکرانه دست‌یابی به این جایگاه، کبود پوش می‌گردد.

گفت با دوستان خویش تمام	«هر چه ز آغاز دید تا فرجام
دید کارزق ز بهر او کردند	با وی آن دوستان که خو
ارزقی راست کرد و درپوشید»	کردند

(نظامی گنجه‌ای، ۱۳۹۰: ۶۸۵-۶۸۶)

با همه در موافقت کوشید



۳- نتیجه

- با تطبیق کهن‌الگوهای پیرسون و کی‌مار در این داستان، می‌توان گفت که الگوی «سفر قهرمان» یک الگوی جهانی است که با داستان‌های ایرانی نیز منطبق است.
- بیداری قهرمان درون در وجود ماهان در یک سیر اعتلایی بر اساس نظریه پیرسون و کی‌مار، مکمل نظریه‌ی «اسطوره یگانه» کمپیل است که در این جهت، طی یک فرایند دگردیسی کهن‌الگوی «معصوم» طی سفر قهرمانی به کهن‌الگوی «فرزانه» و «حاکم» تبدیل می‌گردد.
- از نظر «کهن‌الگوی سفر قهرمانی»، داستان ماهان حاوی سه مرحله‌ی عزیمت، تشریف و بازگشت است که نظامی گنجه‌ای در هر مرحله در این داستان از کهن‌الگوهای منطبق با آن مرحله، برای نشان دادن سیر فردیت قهرمان خود استفاده کرده است که به ترتیب عبارت‌اند از: معصوم، حامی (مرحله‌ی عزیمت) جستجوگر، نابودگر، عاشق (مرحله تشریف) فرزانه (مرحله‌ی بازگشت)
- ژرف‌ساخت این داستان، صرف‌نظر از پوسته‌ی ظاهری‌اش، بستری مناسب برای بیان کشمکش‌های درونی انسان است که از باستانی‌ترین زمان تا عصر حاضر در وجود انسان

نهادینه شده است و در این داستان، در قالب شخصیت‌های (هایل، هیلا و غیلا، مرد سواره و زن زیبارو و...) ظاهر می‌گردند که قهرمان برای رسیدن به تعالی می‌بایست با آن‌ها مبارزه کند.
- کبودپوشی ماهان در این داستان، به منزله‌ی رهایی او از اشغال دنیا و ترک امور نفسانی است.

پی‌نوشت

۱. ماکیاولی و ماکیاولیسم: منظور از ماکیاولیسم (Machiavellism) عبارت است از مجموعه‌ای از اصول و روش‌های دستوری که نیکلوماکیا و سیاستمدار و فیلسوف ایتالیایی (۱۵۲۷-۱۴۶۹ م) برای زمامداری و حکومت بر مردم ارائه داد که آن، ارزش‌های دنیوی در سطحی بالاتر از ارزش‌های انسانی قرار دارند. بر این اساس ماکیاولی در بهترین معنا یعنی بی‌اعتنایی بر اصول اخلاقی در امور سیاسی است که «بیان‌کننده بهره‌کشی از دیگران در جهت منافع خود، از طریق اتخاذ سبک بین فردی ناسازگارانه و رفتارهای برتری طلبانه، عدم صمیمیت و سنگدلی است.» (ویلسون، نیرو میلر، ۱۹۹۶ م: ۲۸۶)

۲. رنگ کبود در عرفان، رنگ برگزیده صوفیان است که «این رنگ از جامه، کسی را مسلم است که مراد خود را ترک کند، از نفس روی گرداند و اشغال دنیا را از پیش خود بردارد.» (باخرزی، ۱۳۴۵: ۱۵۵۰)

منابع

- الیاده، میرچا (۱۳۷۲) رساله در تاریخ ادیان، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۴۵) اوراد الاحباب و فصوص الآداب ج ۲، به کوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران.
- بری، مایکل (۱۳۸۵) تفسیر هفت پیکر، ترجمه‌ی جلال علوی نیا، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶) از اسطوره تا تاریخ تهران، نشر چشمه
- پیرسون، کارول و هیو. کی مار (۱۳۹۰) زندگی برانزده‌ی من، مؤثرترین راهکارهای تحلیل خویشتن و غنی‌سازی ارتباط با دیگران، ترجمه‌ی کاوه نیری، تهران، بنیاد فرهنگ زندگی.
- جانسون، رابرت (۱۳۸۷) اسطوره‌ی جام مقدس، ترجمه‌ی رضا بنی‌صدر، تهران، فرگان
- سجادی، سید جعفر (۱۳۳۹) فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران، انتشارات بوذرجمهر، چاپ اول
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۸۵) فرهنگ نمادها ج ۴، ترجمه‌ی سودابه فضایی، تهران، جیحون، چاپ سوم.
- کروتکف، جورج (۱۳۸۴) رنگ و عدد در هفت پیکر، ترجمه‌ی هاشم بنا پور، فصلنامه فرهنگستان هنر، زمستان
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰) خمسه نظامی، هرمس، تهران، چاپ سوم
- هال. اس. کالوین و نوردبای، رنون جی (۱۳۷۵) مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ، ترجمه محمد حسین مقبل، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.

- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳) پیکرگردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

- کمپیل، جوزف (۱۳۸۶) قهرمان هزارچهره، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد، نشر گل آفتاب.

- کمپیل، جوزف (۱۳۸۹) قدرت اسطوره، ترجمه‌ی عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، چاپ ششم.

- گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۸۵) مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ چهارم.

- مورنو، آنتونیو (۱۳۸۰) «عقاید یونگ در باب شر»، ترجمه داریوش مهرجویی، مجله روان‌شناسی دین، سال اول، ش ۷ و ۸.

- نیری، محمد یوسف (۱۳۸۵) سیمرغ در جلوه‌های عام و خاص، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۵، شماره ۳، پاییز، پیاپی ۴۸، ص ۲۱۵-۲۳۵

- هندرسن، جوزف ل (۱۳۵۹) اساطیر باستانی و انسان امروز، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم

- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷) انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، تهران، جامی

Berry, Michael (2006) Interpretation of the Seven Characters, Translated by Jalal Alavi Nia, Tehran, Najran Ney, First Edition

Brown John, L. & Cerylle A. Moffett (1999) The Heros Journey: How Educators Can Transform Shools and Improve Learning. Alexandria: Virginia Usa

Brown John, L. & Cerylle A. Moffett (1999) The Heros Journey: How Educators Can Transform Shools and Improve Learning. Alexandria: Virginia Usa

Campbell, Joseph (1386) Hero of the Thousand Mind, Translated by Shady Khosrowpanah, Mashhad, Flower Show

Eliadeh, Mirza (1372) A Thesis in Religion, Translated by Jalal Sattari, Tehran, Soroush Publication

Ganjavi military, Elias bin Joseph (2011) Khamseh military, Hermes, Tehran, Third edition

Green, Wilfred and others (2006) Literary Principles, Translated by Farzaneh Taheri, Tehran, Niloufar Publication, Fourth Edition.

Henderson, Joseph L (1359) Ancient Mythology and Humanity Today, translation by Abu Talib Saremi, Tehrani Amirkabir, Second Edition

Jamimar Publishing, First edition

Johnson, Robert (2008) *Mythology of the Holy Grail*, translated by Reza Banisadr, Tehran, Faragh

Jung, Carl (1990) *The Psychological Aspects of the Kore in the Archetypes and the Collective Unconscious*. Trans. R. F. C. Hull. Pt.10. New York: Bollingen Foundation Inc

Jung, Carl (1990) *The Psychological Aspects of the Kore in the Archetypes and the Collective Unconscious*. Trans. R. F. C. Hull. Pt.10. New York: Bollingen Foundation Inc

.Kennedy. X. j Dana. Gioia and mark Bauerlein (2009) *Hand book of litarye language Thery*. Edition 2.pearson/ Ingman

Kennedy. x. j Dana. Gioia and mark Bauerlein (2009) *Hand book of litarye language Thery*. Edition 2.pearson/ Ingman

Knight, Jean and Greben, Allen (2006) *Culture of Symbols G 4*, translated by Soodabeh Fazaheli, Tehran, Gihon, Third Edition

Krötкова, George (2005) *Color and number in seven bodies*, Hashemin Banapour translation, *Journal of the Academy of Arts*, winter

Moreno, Antonio (2001) "Jung's Thoughts on Evil," by Dariush Mehrjui, *Journal of Psychology of Religion*, first year, 7th and 8th centuries

Nayeri, Mohammad Yousef (2006) *Simorgh in public and special effects*, *Journal of Social Sciences and Human Sciences*, University of Shiraz, Volume 25, Number 3, Autumn, Successive 48 pp. 235-215

Persian literature, Tehran, Human Sciences and Studies and Culture, Fourth Edition

Rastgagh Fazaee, Mansour (2004) *Pikhraderani, in the mythology*, Tehran, *The Peoples of Humanities and Cultural Studies*, First Edition.

Sajjadi, Seyyed Ja'far (1339) *The mystical mystic culture*, Tehran, Bazar

Spring, Mehrd Ed (1997) *from myth to the history of Tehran*, Cheshmeh publishing house

Yong, Karl Gustavo (1377) *Man and his symbols*, translations of Mahmoud Soltanieh, Tehran, Jami